

تبیین نقش نفت در تحولات (آغاز، استمرار و پایان) جنگ ایران و عراق

سعید میرترابی^۱ - مهرانگیز سمیعی^۲ - اسماعیل ربیعی^۳

تاریخ دریافت: ۹۰/۵/۱۸

تاریخ تصویب: ۹۰/۷/۲۳

چکیده

صاحب نظران مسایل نفت و سیاست بر این باورند که در هر کشوری که جنگی رخ دهد و ذخایر نفتی در آنجا وجود داشته باشد، جنگ مذکور را نمی‌توان با نفت مرتبط ندانست. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران میان دو کشور عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت در منطقه خلیج فارس که به مخزن انرژی جهان شهرت دارد، رخ داد. با این حساب می‌توان از پیوند این جنگ با ثروت و درآمدهای نفت هر دو کشور و حتی نفت منطقه خلیج فارس سخن گفت. مقاله‌ی حاضر کوشیده است، رابطه‌ی میان نفت و تحولات مرتبط با آغاز، استمرار و پایان جنگ تحمیلی را به طور مشخص و منظم مورد بررسی قرار دهد. مقاله تأثیر درآمدهای نفت و پیامدهای ناشی از تغییر موازنه‌ی نفتی در منطقه خلیج فارس پس از

۱. دانشیار و عضو هیأت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (rahavard52@gmail.com)

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (mehrangiz_samiee@yahoo.com)

۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس (rabie.esmaeil@gmail.com)

پیروزی انقلاب را بر روند سیاسی و محاسبات دولتمردان عراق بررسی کرده و نشان می‌دهد نفت چگونه از این طریق به آغاز جنگ توسط عراق کمک کرد. در ادامه، مقاله نقش نفت در تأمین هزینه‌های جنگ و سرپا نگه داشتن اقتصاد در هر دو کشور ایران و عراق و پیامدهای ناشی از بروز سومین شوک نفتی و تشدید جنگ نفت کش‌ها را بررسی کرده تا نشان دهد، این شرایط چگونه به ترتیب بر استمرار و پایان جنگ تأثیر گذاشت.

واژه‌های کلیدی: نفت و آغاز جنگ، نفت و استمرار جنگ، نفت و پایان جنگ، دولت رانتیر، نفت و استقلال عمل دولت، پیوند نفت و میلیتاریسم.

مقدمه

با پیروزی انقلاب تحول عمیقی در سیاست‌های نفتی ایران در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی پدید آمد. این تحول که آثار شگرفی بر وضعیت تولید نفت و مواضع نفتی ایران در بازار جهانی انرژی بر جای گذاشت، معلول نگرش متفاوت رهبران انقلاب به مسأله‌ی منابع نفت کشور و شیوه‌ی بهره‌برداری از آن بود. در چنین شرایطی، نوسانهای شدیدی در زمینه‌ی تولید و صادرات نفت ایران پدید آمد. این وضع به طور کلی بر موقعیت ایران به عنوان دومین کشور صادرکننده‌ی نفت در منطقه پس از عربستان تأثیر گذاشت و در این میان عراق در زمینه‌ی تولید و صادرات نفت از ایران پیشی گرفت.

به طور قطع تجاوز نظامی عراق به ایران در شهریورماه سال ۱۳۵۹، تنها در عوامل و انگیزه‌های مرتبط با نفت ریشه نداشت. پیروزی انقلاب در ایران و اصول و آرمان‌های ضد سلطه و رهایی بخش آن تلاطم و تکان‌های شدیدی در سطح منطقه ایجاد کرد و مجموعه‌ای از منافع مستقر مرتبط با قدرت‌های فرامنطقه‌ای، رژیم‌های محافظه کار و متمایل به غرب در جنوب خلیج فارس و سرانجام رژیم بعثی در عراق را که اکثریت جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، به خطر انداخت. انقلاب همچنین به ازهم پاشیدن

ساختار نیروهای مسلح ایران منجر شد و ماجرای کودتای نوژه و مبارزه قدرت میان گروه‌های انقلابی در این زمان، هر چه بیشتر توان نظامی و بنیه‌ی دفاعی کشور را تحلیل برد و بر موازنه‌ی قوا در سطح منطقه تأثیر گذاشت. این عوامل همگی در تصمیم رژیم عراق در حمله به ایران نقش بسیار مهمی داشت. با این حال مقاله‌ی حاضر قصد دارد به طور مشخص به نقش نفت در تحولات جنگ ایران و عراق در هر سه مرحله‌ی آغاز، استمرار و پایان جنگ بپردازد.

واقعیت این است که جنگ ایران و عراق به عنوان یکی از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم، میان دو کشور عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت رخ داد. در روند جنگ، صنعت نفت هر دو کشور به شدت درگیر شد. هر دو کشور که اتکای فراوانی به درآمدهای حاصل از صدور نفت داشتند، هم در تأمین هزینه‌های جنگ و هم در سرپا نگه داشتن اقتصاد در خلال جنگ همچنان به درآمدهای نفتی متکی باقی ماندند. این در حالی بود که عمده‌ترین مناطق تولید نفت در هر دو کشور، فاصله‌ی بسیار نزدیکی به صحنه‌های نبرد داشت و هر دو طرف کوشید از راه آسیب زدن به بخش تولید و صدور نفت، توانایی طرف مقابل را برای استمرار جنگ کاهش دهد. با این همه تولید و صدور نفت هر دو کشور علیرغم نوسان‌های بسیار همچنان ادامه پیدا کرد. جنگ ایران و عراق در مراحل آخر با بروز سومین شوک بزرگ نفتی همراه شد که طی آن بهای نفت به زیر ۱۰ دلار در هر بشکه سقوط کرد. در این راستا، مهمترین پرسش مقاله این است که، نفت در تحولات مرتبط با آغاز، استمرار و پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران چه نقشی ایفا کرد؟ پاسخی که در چارچوب دو فرضیه به این پرسش داده شده از این قرار است:

۱- نفت با تقویت خصلت میلیتاریستی رژیم صدام و تطمیع آن در دست‌اندازی به منابع نفتی ایران و ارتقای موقعیت عراق در منطقه نفت‌خیز خلیج فارس، در آغاز جنگ نقش مؤثری داشت.

۲- نفت با تأمین عمده هزینه‌های جنگ و سرپا نگه داشتن اقتصاد در هر دو کشور ایران و عراق به استمرار جنگ کمک کرد و زمانی که درآمدهای حاصل از نفت به واسطه‌ی بروز سومین شوک نفتی و تشدید جنگ نفت‌کش‌ها به شدت کاهش یافت، امکان استمرار جنگ به ویژه از جانب ایران از بین رفت و در نتیجه جنگ پایان یافت. مقاله در راستای آزمون فرضیه‌های بالا، ابتدا به رویکرد نظری توضیح دهنده‌ی پیوند میان نفت و جنگ در مقاطع مختلف آن پرداخته است. این رویکرد نظری به تفکیک ارتباط میان نفت و آغاز جنگ و همچنین نفت و استمرار و پایان جنگ را بررسی می‌کند. سپس مقاله، نقش نفت در مراحل سه‌گانه‌ی جنگ ایران و عراق را با رجوع به شواهد موجود به شیوه‌ای منظم مورد مطالعه قرار خواهد داد.

رویکرد نظری مقاله

جنگ تحمیلی عراق علیه ایران میان دو کشور عمده‌ی صادرکننده‌ی نفت رخ داد. هر دو کشور در زمان آغاز جنگ، حجم قابل توجهی نفت تولید و صادر می‌کردند و تا اندازه‌ی زیادی در زمینه درآمدهای ارزی و هزینه‌های دولت، به درآمدهای نفتی اتکا داشتند. مهمترین چارچوب‌های تحلیلی مرتبط با آثار درآمدهای نفتی بر روندهای سیاسی در کشورهای صادرکننده‌ی نفت را می‌توان در دو رویکرد نظری به نام دولت رانتیر و بلای منابع پیدا کرد. هر چند که تجدید نظرهایی در هر دو رویکرد صورت گرفته (میرترابی، ۱۳۸۸)؛ با این حال در این مقاله که به بررسی نقش نفت در جنگ می‌پردازد، می‌توان از این دو رویکرد نظری بهره گرفت. بحث‌های نظری مقاله به دو بخش پیوند نفت و آغاز جنگ و پیوند نفت و استمرار و پایان جنگ تقسیم شده است.

الف- پیوند درآمدهای نفت با آغاز جنگ

در رویکرد نظری موسوم به بلای منابع که به طور کلی نگاهی آسیب شناسانه به آثار اتکا به منابع طبیعی و از جمله نفت دارد، بر رابطه میان درآمدهای نفت، بروز خشونت و جنگ تأکید شده است. از جمله در این ارتباط می‌توان به نظریه‌ی نفت به عنوان غنیمت^۱ اشاره کرد که در ذیل رویکرد بلای منابع مطرح شده است. به طور کلی تلاش برای دسترسی به منابع طبیعی و مناطق در برگیرنده‌ی آن، سرمنشأ تضادها و منازعات بی شماری بوده است که از آغاز پیدایش تمدن بر روی این کره‌ی خاکی جریان داشته و هنوز هم ادامه دارد. سیطره یافتن بر هر نوع منبع طبیعی، از زمان‌های بسیار دور علت اصلی بروز درگیری‌ها بوده و در مورد برخی از مواد معدنی که در اقتصاد ملی و بین‌المللی نقش چشمگیری داشته‌اند، این وضع شدیدتر بوده است (مومر، ۱۳۸۶: ۱).

پژوهشگران سال‌هاست این پرسش را مطرح کرده‌اند که «چرا جنگ‌ها آغاز می‌شوند؟» به این پرسش پاسخ‌های بسیاری داده شده است. از جمله عواملی که این محققان به آن اشاره کرده‌اند «منابع طبیعی» بوده است. از نظر فیلیپ بیلون^۲، منابع طبیعی در گذشته به عنوان ابزار یا اهداف جنگ و نیز اهداف استراتژیک مورد استفاده قرار گرفته است و در آینده نیز، مورد استفاده قرار خواهد گرفت. وی اظهار می‌کند که بین جنگ، ثروت و قدرت رابطه‌ی ناگسستنی وجود دارد (Billon, 1985: 231).

از آنجا که منابع طبیعی به طور همگن در سراسر جهان وجود ندارد و تنها در برخی مناطق و تحت کنترل برخی کشورها یا گروه‌ها یافت می‌شود، از این رو جوامعی که به این منابع نیاز داشتند، برای دستیابی به آنها به اقدامات تهاجمی دست می‌زدند، بالاخص اگر این منابع طبیعی برای ادامه‌ی حیات فیزیکی یا اقتصادی سایر جوامع مورد نیاز باشد. به عنوان مثال پس از جنگ جهانی دوم، نفت به مهم‌ترین سوخت و منبع انرژی موتور اقتصادی

1. Oil as spoils
2. Philippe Le Billon

کشورهای جهان تبدیل شد و کشورهای نفت‌خیز در معرض تهاجم دیگران قرار گرفتند. در این باره هامفریز^۱ معتقد است، حداقل شش مکانیسم می‌تواند رابطه‌ی بین منابع طبیعی و جنگ را توضیح دهد، که این مکانیسم‌ها عبارتند از: عملکرد شورشیان حریص داخلی، عملکرد دولت‌های حریص خارجی، نقش گروه‌های ناراضی، طرز عمل گروه‌های فرصت طلب، وجود دولت‌های ضعیف و وجود شبکه‌های پراکنده (Humphreys, 2005: 510).

به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که، مواد خام یکی از مهم‌ترین عوامل وقوع جنگ در کشورها و مناطقی است که از نعمت این منابع برخوردارند. از آنجا که خلیج فارس و کشورهای خاورمیانه به عنوان مهمترین کشورهای صادرکننده‌ی و صاحب منابع عظیم نفتی شناخته شده‌اند، بنابراین این منابع نقش مهمی در درگیری‌ها و جنگ‌های منطقه بازی کرده‌اند (مهرابی نژاد، ۱۳۸۸: ۶۶-۶۵). یکی از جنگ‌های مهم این منطقه که مدّ نظر این پژوهش است، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران می‌باشد.

رانت‌های معدنی، ممکن است ماهیت خشن دولت را نیز افزایش دهند؛ زیرا ثروت معدنی در مقایسه با اروپای قرن هفدهم امکانات مالی عمده‌ای برای خریداری سلاح فراهم می‌کند. در این شرایط در دولت‌های رانتیر احتمال بروز خشونت افزایش پیدا می‌کند که علت آن، قدرت درحال افزایش دولت در برابر جامعه است که ممکن است به تشدید نظامی‌گری در حوزه‌ی سیاست منجر گردد (Di John, 2003: 4).

از سوی دیگر باید توجه داشت که جنگ تحمیلی از جانب یک حکومت اقتدارگرای تک‌حزبی که از پیش گرایشات میلیتاریستی نیرومندی داشت، آغاز شد. پژوهشگران نشان داده‌اند که درآمدهای نفت در چنین نظام‌هایی رویکرد میلیتاریستی زمامداران را افزایش می‌دهد. یکی از منابع حکومت اقتدارگرایانه، منابع اقتصادی است.

1. Macartan Humphreys

درآمدهای رانتی حاصل از فروش نفت، از جمله عواملی است که به عنوان عاملی اقتصادی، باعث پیدایش و تداوم حکومت‌های اقتدارگرا می‌شود (see Smtih, 2006).

برجسته‌ترین نمونه‌ی امروزی دولت نفتی اقتدارگرا و خشونتی که اغلب به بار می‌آورد، عراق در دوران حکومت صدام حسین است. پس از اینکه صدام و حامیانش در حزب بعث^۱ در ۱۹۷۹ به قدرت رسیدند، به طور خودکار ثروت عظیم نفت عراق را صرف گسترش قدرت حکومت مرکزی و تقویت ارتش و نیروهای امنیتی داخلی کردند. البته درآمدهای نفتی در تطمیع مالی رهبران قبیله‌ای محلی، ایجاد صنایع دولتی و فراهم آوردن خدمات اجتماعی اساسی برای جمعیت رو به رشد عراق نیز مورد استفاده قرار گرفت. به یقین تبیین قبضه‌ی دائمی قدرت در عراق توسط صدام، بدون رجوع به این نظام سیاسی مبتنی بر نفت امکان‌پذیر نبوده است (Alnasrawi, 1994).

از سویی جستجوی درآمدهای اضافی نفتی، در تصمیمات صدام حسین برای حمله به ایران در ۱۹۸۰ و کویت در ۱۹۹۰ نقش داشته است. اگرچه عواملی چند، صدام را به تهاجم به ایران در سال ۱۹۸۰ واداشت - از قبیل مناقشه حل نشده مرزی با ایران و هراس صدام از وقوع یک قیام شیعی به پشتوانه‌ی ایران در عراق - اما از قرار معلوم او امیدوار بود که خوزستان یعنی مهمترین منطقه‌ی نفت‌خیز ایران را اشغال و آن را تحت سلطه‌ی عراق بگیرد. به همین سان وی در ۱۹۹۰ برآن شد، تا ذخایر عظیم نفت کویت را در اختیار بگیرد تا هم رژیمش را تقویت کند و هم خسارت ناشی از جنگ در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۱ با ایران را جبران نماید (کلر، ۱۳۸۲: ۲۰).

ب- پیوند درآمدهای نفت با استمرار و پایان جنگ

هر دو رویکرد بلای منابع و دولت رانتیر، دیدگاه‌هایی را هرچند به طور غیرمستقیم درباره‌ی شیوه‌ی پیوند میان درآمدهای نفت با استمرار و پایان جنگ به ویژه میان دو کشور

1. Baath party

نفت خیز ارایه می‌کنند. نخستین ایده‌ی مهم در این باره در ارتباط با استقلال عمل دولت در کشورهای صادرکننده‌ی نفت مطرح شده است. مقصود از استقلال عمل دولت این است که زمامداران در هنگام تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌های خود، کمتر تحت تأثیر خواست‌ها و فشارهای حاصل از جامعه و نیروهای اجتماعی قرار می‌گیرند (نک. اونیل، ۱۳۸۵: ۵۶).

این ایده را می‌توان به تصمیم دولتمردان درباره‌ی استمرار جنگ با وجود هزینه‌های بسیار بالای آن پیوند زد. به ویژه باید توجه داشت که در یک کشور صادرکننده‌ی نفت، نیازهای تسلیحاتی برای استمرار جنگ را می‌توان از راه فروش نفت به دست آورد. در ضمن درآمد نفت امکان تأمین حداقل نیازمندی‌های عموم مردم را از راه واردات کالاهای اساسی فراهم می‌کند و بنابراین با وجود آسیب دیدن تولید و سرمایه‌گذاری در خلال جنگ، امکان سر پا نگه داشتن اقتصاد و حفظ پشتیبانی نسبی مردم از ادامه‌ی جنگ فراهم می‌شود.

با این حساب اگر ذخایر ارزی کشور (که به طور معمول در کشورهای عمده صادرکننده نفت قابل توجه است) پایان یابد و درآمد حاصل از صدور نفت به هر دلیل به شدت رو به کاهش بگذارد، یکی از مهمترین سازوکارهای ادامه دهنده‌ی جنگ در کشورهای صادرکننده‌ی نفت، از کار خواهد افتاد و زمینه برای پایان جنگ فراهم خواهد شد.

کارشناسان مسایل نفت و سیاست مدت‌هاست درباره‌ی اثر درآمدهای نفت بر افزایش استقلال عمل دولت از جامعه سخن گفته‌اند. (نک. کریستال، ۱۳۷۷؛ اسکاچپول، ۱۳۸۲؛ اسمیت، ۱۳۸۹) در واقع دریافت انحصاری درآمدهای نفت توسط دولت و توزیع مستقیم آن توسط نخبگان حاکم، به این وضعیت دامن می‌زند. ماهیت رانتیری دولت به گونه‌ای است که در آن جامعه و زنده‌ی قابل اعتنایی به شمار نمی‌رود؛ چرا که منبع قدرت در اعماق زمین است. دولت به طور انحصاری عهده‌دار بهره‌داری از این موهبت

طبیعی است و فن آوری بهره برداری و استخراج نیز توسط قدرت‌ها و شرکت‌های خارجی تأمین می‌شود و نهایتاً بازار فروش نفت نیز در خارج از مرز قرار دارد. چنانکه ملاحظه می‌شود در کل این فرآیند به مداخله جامعه و طرح دیدگاه‌های آن نیاز چندانی وجود ندارد و این استقلال فنی - اقتصادی دولت، به استقلال اجتماعی و سیاسی آن منجر می‌گردد (نصری، ۱۳۸۰: ۱۹۴).

ایده‌ی دوم به ساخت رانتیری مالیه‌ی دولت در کشورهای نفت‌خیز باز می‌گردد. این ساخت آثار ویژه‌ای بر سیاست خارجی این کشورها در بر دارد که جنگ و صلح نیز در همان حوزه قرار می‌گیرد. واقعیت این است که پول حاصل از فروش نفت با ارز خارجی دریافت می‌شود و حتی در صورت نیاز شدید بخش‌های مختلف به هزینه کردن پول در داخل، محدودیت‌های فراوانی در راه تبدیل دلارهای نفتی به پول ملی و هزینه کردن آن در اقتصاد وجود دارد (Karl, 2005: 24). به نظر می‌رسد انباشته شدن دلارهای نفتی در خزانه دولت و محدودیت‌های مرتبط با هزینه کردن درآمدها در داخل، منطق معمول هزینه - فایده در هزینه کردن دلارهای نفتی در عرصه‌ی سیاست خارجی را تضعیف می‌کند و این امر می‌تواند در استمرار جنگ نقش داشته باشد. در ضمن به لحاظ تاریخی بخش مهمی از پول‌های حاصل از فروش نفت به ویژه در حوزه‌ی خاورمیانه صرف خریدهای گسترده‌ی تسلیحاتی شده و بعضاً ماجراجویی‌های نظامی دولت‌های خریدار (نمونه عراق) را به همراه داشته است.

هر دولتی برای مقابله با تهدید خارجی و نیز آسیب پذیری داخلی، نیازمند توانایی نظامی است و میزان و انواع تسلیحات و تجهیزات نظامی در این زمینه، اهمیت مؤثری دارد؛ که البته شیوه‌ی تأمین نظامی و تدارک و نوع و میزان ابزارهای بازدارنده، بستگی به توان اقتصادی هر کشور دارد. چرا که ناتوانی اقتصادی باعث می‌شود که دولت نتواند ادوات سخت افزار دفاعی را تهیه و لوازم دفاع ملی را تأسیس نماید. به گفته‌ی مارشال

فردرید ساکس: «برای جنگیدن سه چیز لازم است: اول، پول؛ دوم، پول؛ سوم، پول»؛ بنابراین، توان اقتصادی، نقش تعیین کننده‌ای در قدرت ملی و تجهیز نیروی نظامی دارد. در جنگ ایران و عراق، می‌توان این ادعا را مطرح کرد، که درآمد نفتی مستمر و بالنسبه قابل توجه طرفین، از عوامل اصلی طولانی شدن و گسترش جنگ بوده است (حشمت‌زاده و صادقی، ۱۳۷۹: ۵۳).

پیروزی انقلاب در ایران و تغییر موازنه‌ها در بازار نفت

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شوک شدیدی به بازار نفت جهان وارد کرد. ایران در سال ۱۳۵۶، حدود ۵/۵ میلیون بشکه نفت در روز تولید می‌کرد که حدود ۵ میلیون بشکه‌ی آن صادر می‌شد. در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب، صدور نفت کشور به طور کامل متوقف شد و نگرانی از کمبود شدید نفت در بازار بهای نفت را به دو برابر (حدود ۳۵ دلار در هر بشکه) افزایش داد. پس از پیروزی انقلاب تولید و صادرات نفت کشور به حدود نصف سقف سال ۱۳۵۶ رسید. در این حال کشورهایی همچون عربستان و عراق بر تولید نفت خود به شدت افزودند. در واقع ایران که خود عامل دو برابر شدن بهای نفت در این مقطع بود، از اضافه درآمدهای حاصل نصیبی نبرد، چرا که تولید و صدور نفت آن نصف شده بود.

پس از سقوط شاه، چنین به نظر می‌رسید که فرصت منحصر به فردی برای تجدید نظر بنیادی در سیاست‌های نفتی ایران فراهم آمده باشد. بیش از ۱۰ میلیارد دلار ذخیره‌ی مبادلات خارجی در آستانه‌ی انقلاب و بهبود بیشتر وضعیت‌تر از پرداخت‌ها تا اواخر سال ۱۳۵۸، که از عواملی چون افزایش شدید بهای نفت ناشی می‌شد، رویکرد متفاوتی رادر سیاست‌های نفتی پس از انقلاب غالب کرد. این رویکرد، بر کاهش صادرات نفت و ذخیره‌ی آن به عنوان ثروتی ملی برای نسل‌های آینده و همچنین جایگزین سازی صادرات مواد دیگر

به جای نفت مبتنی بود و البته افزایش پیوسته بهای نفت، امکان اتخاذ چنین رویکردی را بیش از پیش فراهم کرد (رنر، ۱۳۸۱: ۱۸۵).

در عین حال در ماه های منتهی به آغاز جنگ، عوامل گوناگونی همچون دفاع ایران از قیمت های بالای نفت، رکورد اقتصاد جهان، افزایش شدید تولید نفت عربستان و عوامل سیاسی ناشی از بحران در روابط ایران و آمریکا، سبب شد تا پیش از آغاز جنگ، تولید نفت ایران به کمتر از ۲ میلیون بشکه در روز برسد (رضوی، ۱۳۸۰: ۲۰۴).

در نقطه ای مقابل تولید نفت عراق، در طول دهه ی ۱۹۷۰ میلادی روندی رو به افزایش طی کرد و در سال ۱۹۷۹ (سال پیروزی انقلاب) تولید نفت این کشور نزدیک به ۳/۵ میلیون بشکه در روز رسید، که پس از عربستان سعودی - که تولیدی بیش از ۹/۵ میلیون بشکه در روز داشت - دومین تولید کننده ی، نفت اوپک، در آن سال محسوب می شد (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۴۱).

در سال ۱۹۸۰ (مقارن با حمله عراق به ایران)، بودجه ی عراق ۶۳ درصد افزایش یافت و پانزده کشور جهان، بیش از شش میلیارد دلار تجهیزات نظامی در اختیار آن کشور قرار دادند. در مجموع عراق در آغاز دهه ۱۹۸۰ به بزرگ ترین قدرت نظامی و منطقه ای خلیج فارس تبدیل شد. به ویژه باید توجه داشت که در این زمان، به واسطه تبعات انقلاب در ایران، ساختار ارتش به طور کامل در هم ریخته بود. این قدرت نظامی به همراه قدرت اقتصادی با پشتوانه ۲۴ میلیارد دلار درآمد نفتی در سال ۱۹۷۹ و با ارایه ی چهره ی باثبات از لحاظ سیاسی، موقعیت ممتازی در معادلات منطقه ای به دست آورد (ثانی نژاد، ۱۳۷۳: ۱۷۰).

جدول زیر نشان می دهد که در فاصله ی دو ساله ی منتهی به پیروزی انقلاب، توازن درآمدهای نفت ایران و عراق چگونه بر هم خورده است.

جدول شماره ۱- مقایسه درآمدهای نفتی کشورهای ایران، عراق (به میلیون دلار)

کشور / سال	۱۹۷۳	۱۹۷۴	۱۹۷۷	۱۹۷۹
ایران	۵۶۱۷	۲۰۹۰۴	۲۳۵۹۹	۱۹۱۸۶
عراق	۱۸۴۲	۶۵۳۴	۹۵۶۰	۲۱۳۸۲

منبع: جواد شهرباف، «ادوار نظامی گری در خلیج فارس»، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (تاریخ جنگ)، سال پنجم، شماره ۱۳، پاییز ۷۵، ص ۶۲.

عراق از زمان پیدایش، ادعاهایی را نسبت به بخش‌هایی از سرزمین ایران داشت. محدود شدن دسترسی این کشور به خلیج فارس از عوامل عمده‌ی طرح چنین ادعایی بود. یکی از اهداف عراق در حمله به ایران در سال ۱۳۵۹ نیز در همین راستا بود. اشغال بخش‌هایی از خاک ایران به ویژه در منطقه اروندرود و خوزستان برای عراق چند فایده در برداشت:

۱. عراق با اشغال خوزستان می‌توانست، مرز دریایی خود را به میزان زیادی گسترش داده و نفوذ خود را به راحتی در خلیج فارس وسعت بخشد.
۲. منطقه‌ی حاصلخیز خوزستان، دارای معادن عظیم نفت و گاز است و اشغال چنین سرزمینی، هم باعث نفوذ شدید عراق در بازار نفت می‌شد و هم می‌توانست در سرنوشتی نظام نوپای ایران نقشی حیاتی داشته باشد (شیخ نوری، ۱۳۷۹: ۱۵۲-۱۵۶).

نفت و آغاز جنگ تحمیلی

با توجه به مباحثی که تاکنون مطرح شد، محورهای رابطه‌ی نفت و آغاز جنگ را، چکیده وار می‌توان این گونه نشان داد:

۱. نفت و افزایش درآمدهای حاصل از آن (در پی شوک‌های نفتی ۱۹۷۳ و

۱۹۷۹ میلادی)، خصلت میلیتاریستی حکومت صدام را افزایش و آن را به سوی تهاجم نظامی به ایران سوق داد. به ویژه باید توجه داشت که درآمدهای نفتی فراوانی به واسطه‌ی وقوع انقلاب ایران، عاید عراق شد که حاصل آن، برتری این کشور در عرصه‌ی بودجه‌ی نظامی و خرید تسلیحات پیشرفته برای آغاز جنگی تمام عیار علیه ایران بود.

۲. منطقه نفت خیز خوزستان، که بخش عمده‌ی تولید نفت ایران را تأمین می‌کرد، از پیش هدف طمع نظام بعثی عراق بود. ذخایر این منطقه در چارچوب ایده «نفت به عنوان غنیمت»، نقش مهمی در ترغیب عراق در حمله به ایران و اشغال مناطق نفت خیز خوزستان ایفا کرد. ایرانی که خوزستان را از دست داده بود، ضربه‌ی بسیار بزرگی از نظر توان و موقعیت ملی و منطقه‌ای دریافت می‌کرد و قطعاً توانایی آن در مقابله با عراق، به شدت کاهش می‌یافت.

۳. تصرف خوزستان، علاوه بر غنیمت نفت خود منطقه، به عراق موقعیت بی‌نظیری در تسلط بر کل منطقه نفتی خلیج فارس می‌بخشید.

۴. در نقطه‌ی مقابل همه‌ی اغواگری‌هایی که نفت در ترغیب عراق به آغاز جنگ داشت، اثری تقریباً وارونه در ایران پس از انقلاب برجا گذاشت. در ایران پس از انقلاب، رابطه‌ی فروش نفت و خرید تسلیحات، که از ویژگی‌های حکومت خودکامه‌ی فردی در کشورهای نفت خیز است، از هم گسسته شد و واردات تسلیحات از کشورهای غربی و به ویژه آمریکا، متوقف گردید و قراردادهای خرید تجهیزات نظامی فسخ و یا به حالت تعلیق درآمد. ضمن اینکه انقلاب، توان تولید نفت ایران و همچنین سیاست‌های آن در این حوزه را به شدت تغییر داد و بنابر این، کاهش شدید تولید نفت ایران پس از انقلاب، عراق را بیش از پیش به حمله به ایران، وا داشت. چرا که عراق تصور می‌کرد کاهش تولید و صادرات نفت ایران، توانایی اقتصادی و نظامی آن را به شدت کاهش داده است.

جنگ صنعت نفت هر دو کشور ایران و عراق را به شدت تحت تأثیر قرار داد. در

نخستین روز جنگ، ایران خلیج فارس را یک «منطقه جنگی» اعلام کرد که منظور از آن جلوگیری از صدور نفت عراق از این راه بود. روز بعد عراق، حمل نفت خود را از آب‌های خلیج فارس متوقف کرد و صرفاً به صدور نفت از خط لوله ترکیه پرداخت. چند روز پس از جنگ، تأسیسات نفتی دو کشور شدیداً بمباران شد و به جز چند هزار بشکه‌ای که ایران روزانه از جزیره‌ی سیری و لاوان در چهار صد کیلومتری جنوب جبهه جنگ، به خارج صادر می‌کرد، تقریباً تمام صادرات نفت دو کشور متوقف شد (ترزیان، ۱۳۶۷: ۵-۳۸۴).

جنگ سبب تجدید نظر ایران در هزینه‌های نظامی خود شد. در زمان انقلاب، به واسطه‌ی مخالفت با سیاست تسلیحاتی رژیم شاه، بودجه‌ی نظامی کشور تا ۵۰ درصد کاهش یافت. جنگ عملاً سبب تغییر نگرش در این زمینه شد و بر اساس آمار، در سال‌های جنگ، حدود ۴۰ درصد بودجه‌ی کشور به تأمین هزینه‌های جنگ اختصاص پیدا کرد؛ همین امر سبب تلاش مسئولان کشور برای افزایش صادرات نفت و تأمین نیازمندیهای ارزی جنگ از این طریق شد (رضوی، ۱۳۸۰: ۲۰۸).

حملات عراق به تأسیسات تولید و صدور نفت کشور، عملاً مانع از آن شد که تولید نفت ایران در این سالها به فراتر از ۲/۵ میلیون بشکه در روز برسد. عراق تقریباً در تمام طول جنگ، به پایانه نفتی خارک که در ابتدا ۹۰ درصد صادرات نفت از آنجا انجام می‌شد، حمله کرد. این حملات، آسیب‌های جدی به تأسیسات حمل و صدور نفت ایران وارد کرد با این همه هیچ‌گاه مانع از صدور نفت ایران نشد.

نکته‌ی حایز اهمیت درباره‌ی هزینه‌های جنگ این است که اگر چه در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، مسئولان کشور بر لزوم در نظر گرفتن نفت، به عنوان موتور توسعه‌ی اقتصادی و سرمایه‌ای برای آیندگان تأکید می‌کردند، اما جنگ به مانعی برای تحقق این اهداف تبدیل شد؛ چرا که وابستگی ایران را به صادرات نفت، افزایش داد. جنگ مستلزم صرف هزینه‌های سنگین برای وارد کردن تسلیحات جنگی بود و بدون پرداخت

این هزینه‌ها برای تأمین تجهیزات نظامی، ایران نمی‌توانست جنگ را برای مدت ۸ سال ادامه دهد.

جدول شماره ۲- هزینه‌های نظامی و درآمدهای نفتی ایران در سالهای جنگ

سال	هزینه‌های نظامی (میلیارد دلار)	درآمدهای نفتی (میلیارد دلار)
۱۹۸۰-۸۱	۴/۲	۱۲ (تقریبی)
۱۹۸۱-۸۲	۴/۴	۱۲ (تقریبی)
۱۹۸۲-۸۳	۱۵/۵	۲۳
۱۹۸۳-۸۴	۱۷/۳۷	۱۸
۱۹۸۴-۸۵	۲۰/۱۶	۱۲/۵
۱۹۸۵-۸۶	۱۴/۸۹۱	۱۲
۱۹۸۶-۸۷	۱۵/۸۹	۶-۸

.Source: Chubin and Tripp, *Iran and Iraq at War*, I. B. Tauris, 1988, p. 125

در ارتباط با هزینه‌ی جنگ و درآمدهای نفت، می‌توان سالهای جنگ را به دو بخش تقسیم کرد: دوره‌ی ۱۹۸۰-۸۴ (۶۳-۱۳۵۹) و ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ (۶۶-۱۳۶۴) که در عمل می‌توان این تقسیم‌بندی را به سال پایان جنگ یعنی ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) نیز گسترش داد. بر این اساس در دوره‌ی نخست، صادرات نفت ایران به طور نسبی از حملات عراق در امان ماند. در همین دوره، دولت پس از انقلاب قادر بود، بخش مهمی از نیازهای تسلیحاتی خود برای ادامه‌ی جنگ را از محل سلاح‌های خریداری شده از زمان شاه، تأمین نماید. به همین علت بود که در این دوره، هزینه‌های جنگ تنها ۱۵ تا ۲۰ درصد از درآمدهای دولت را جذب کرد و حتی از سرمایه‌گذاری دولت در چارچوب برنامه‌های توسعه سخن گفته

می‌شد (Chubin and Tripp, 1988: 126).

دوره‌ی دوم، شاهد تشدید جنگ و گسترش قلمرو جغرافیایی آن به آبهای خلیج فارس و جزایر ایرانی واقع در این آبها بود. در این زمان به واسطه‌ی پایان یافتن ذخایر سلاح‌های خریداری شده از زمان پیش از انقلاب، نیازهای بسیار بیشتری برای خرید سلاح وجود داشت. در عین حال، تحریم تسلیحاتی که به ویژه ایالات متحده آن را دنبال می‌کرد، خرید سلاح را مشکل‌تر و پرهزینه‌تر کرد. در این دوره است که مقام‌های رسمی ایران می‌پذیرند جنگ بیش از یک سوم بودجه‌ی ملی را جذب می‌کند و به نظر می‌رسد افزایش مستمر هزینه‌های جنگ، یکی از دلایلی بود که سبب شد ایران در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) به دنبال دستیابی به یک پیروزی قاطع در جنگ و پایان دادن به آن باشد (Ibid).

نفت و استمرار جنگ

محورهای رابطه‌ی نفت و استمرار جنگ را این‌گونه می‌توان نشان داد:

۱. درآمد نفت در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۴، در هر دو کشور ایران و عراق، سهم عمده‌ای از درآمدهای دولت را، تشکیل می‌داد؛ پشتوانه‌ی اصلی تأمین هزینه‌های جنگ بود و در حفظ تعادل اقتصاد ملی نقش عمده‌ای را ایفا می‌کرد.

۲. پیروزی‌های در خور توجه نظامی ایران در سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱، اعتبار بین‌المللی کشور را، افزایش داد. بیرون راندن نیروهای عراقی تا مرز در مناطق نفت خیز خوزستان، امکان تولید بیشتر نفت و در نتیجه افزایش درآمدهای دولت را فراهم کرد. این وضع اقتصاد کشور را رونق بخشید و از این راه به استمرار جنگ از جانب ایران کمک کرد.

۳. عراق در سال‌های ۱۳۶۱-۱۳۶۴، وضعیتی وارونه را در مقایسه با ایران، تجربه کرد. شکست‌های نظامی، اعتبار بین‌المللی این کشور را تضعیف کرد. تولید نفت این کشور

کاهش یافت و به ویژه موفقیت ایران در جلوگیری از صادرات نفت این کشور از راه سوریه، ضربه‌ی مهمی به منابع درآمدی عراق وارد ساخت. بدین ترتیب، فرسایشی شدن جنگ، فشارهای روزافزونی را بر این کشور وارد ساخت. به همین علت است که، در این مقطع، عراق در مقایسه با ایران، گرایش بیشتری به پایان جنگ نشان می‌داد. البته مجموعه‌ی کمک‌های مالی گسترده‌ای که کشورهای عرب حاشیه‌ی خلیج فارس و قدرت‌های فرا منطقه‌ای در اختیار حاکمان بغداد قرار دادند، مانع از آن شد که عراق در این مقطع، از تأمین هزینه‌های مربوط به استمرار جنگ با ایران باز بماند.

توسل عراق به جنگ نفت‌کش‌ها برای بین‌المللی کردن جنگ

در جنگ ایران و عراق، عراق نمی‌توانست از نظر ذخیره‌ی نیروی انسانی، عمق استراتژیک یا توان اقتصادی، خود را به پای ایران برساند. عراق تنها در نیروهای هوایی، به برتری دست یافت. بنابراین مورد اعتمادترین گزینه‌ی پیش‌رویش این بود که از این عامل برای پایان بخشیدن به جنگ بهره‌برداری کند. به همین علت بود که به جنگ نفت‌کش‌ها رو آورد با این امید که اهداف زیر را به دست آورد: ۱- با کاستن از توان ایران در صدور نفت، اقتصاد این کشور تضعیف کند. ۲- جنگ را بین‌المللی سازد. ۳- از فشار به نیروهای زمینی خود در عرصه‌ی نبرد بکاهد (E1-Sayed E1-shazly, 1998:10).

عراق پیش از سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴) نیز به تأسیسات نفتی و نفت‌کش‌ها در خلیج فارس حمله می‌کرد؛ اما در سال ۱۳۶۳، با دریافت تجهیزات نظامی جدید و آموزش خلبانان خود در فرانسه، دور تازه‌ای از این حملات را آغاز کرد. در پی حملات عراق به خارک و بندر امام خمینی، صادرات نفت ایران در سال ۱۹۸۴، به ۱/۴ میلیون بشکه در روز کاهش یافت. تا آخر سال ۱۹۸۴، استمرار حملات عراق و ابهامات موجود در بازار نفت، صادرات نفت ایران را باز هم کاهش داد و به یک میلیون بشکه در روز رساند. با این حال،

در شرایطی که بازار نفت در حال رکود بود و بخشی از ظرفیت نفت‌کش‌ها برای حمل نفت بدون استفاده باقی مانده بود، تجار و خدمه‌ی کشتی‌های نفت‌کش به‌زودی دریافتند، حمل نفت ایران با توجه به تخفیف‌های در نظر گرفته شده، به مخاطرات آن می‌ارزد (Chubin, 1989: 135).

ایران همچنین یک ناوگان رفت و برگشت از کشتی‌های نفت‌کش تشکیل داد تا نفت را از منطقه‌ی پرخطر خارک به جزایر سیری و لاوان که دور از دسترس هواپیماهای عراقی بود، برسانند. با این حال تنها ۳۰۰ هزار بشکه از نفت صادراتی ایران می‌توانست از این راه انتقال پیدا کند. با تشدید حملات عراق به پایانه‌ی خارک در سال ۱۹۸۵، صادرات نفت ایران دوباره رو به کاهش گذاشت و متوسط صادرات نفت ایران به زیر یک میلیون بشکه در روز رسید. بدین ترتیب بود که تنها ۶۰ درصد از درآمد نفتی مورد انتظار ایران در سال ۱۹۸۵، محقق شد (Ibid).

ایران در واکنش به جنگ نفت‌کش‌ها که عراق آن را آغاز کرده بود، سه راه حل را در نظر گرفت: ۱- عملیات بازرسی کشتی‌ها در خلیج فارس را تشدید کرد تا از استفاده‌ی تجاری و نظامی عراق از خلیج فارس جلوگیری کند. ۲- ایران اعلام کرد اگر صادرات نفتش مختل شود، صادرات نفت همه مختل خواهد شد. این هشدار به کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس و مصرف‌کنندگان نفت بود تا مانع از این گونه اقدامات عراق شوند. ۳- ایران طرح‌هایی را برای تنوع بخشیدن به روشهای صادرات نفت خود در پیش گرفت که عمده‌ترین آنها استفاده از بندر گناوه و پایانه‌های نفتی جنوب بوشهر بود. حتی احداث یک خط لوله به ظرفیت ۵۰۰ هزار بشکه برای انتقال نفت به لاوان مورد بررسی قرار گرفت اما هزینه و زمان بالای اجرای آن، عملاً سبب توقف این طرح شد (Chubin and Tripp, 1988: 135).

سقوط بهای نفت در پی عملیات فاو

ایران در ابتدای سال ۱۹۸۶ با مشکلات تازه‌ای در کسب درآمدهای نفتی روبرو شد. بهای نفت در ماه‌های نخست سال ۱۹۸۶، از ۲۸ دلار به ۱۴ دلار کاهش یافت. به نوشته‌ی نشریه «میدل ایست اکونومیست»، پس از تسخیر بندر عراقی فاو به دست نیروهای ایران، عربستان که تا قبل از آن بر اساس سهمیه‌ی تعیین‌شده، روزانه ۴/۳۵ میلیون بشکه نفت تولید می‌کرد، ناگهان تولید نفت خود را به شش میلیون بشکه در روز رساند. وزیر نفت ایران در هفتاد و هفتمین اجلاس «اوپک» جنگ قیمت‌ها را حرکتی آمریکایی خواند که عربستان آن را آغاز کرده است. این برداشت مورد تأیید کارشناسان بین‌المللی نیز بود؛ از جمله پیتربلیک، کارشناس نشریه هفتگی «پترولیوم اینتلیجنس»، در پاسخ به پرسش خبرنگار بی. بی. سی در این باره که آیا در پیش گرفته شدن سیاست افزایش تولید از سوی عربستان با هدف جلوگیری از پیروزی ایران در جنگ است، ضمن تأیید این استنباط تصریح کرد: «در واقع هدف سعودی‌ها از اعمال سیاست تولید زیاد نفت عمدتاً سیاسی است تا مالی» (شمس، ۱۳۸۷).

منابع آگاه غرب، ایران را بزرگ‌ترین قربانی سقوط قیمت نفت در شش ماهه‌ی اول سال ۱۳۶۵ قلمداد کردند، زیرا در این مدت، ایران ۳ میلیارد و ۳۰ میلیون دلار کاهش درآمد ارزی داشت، ولی زیان‌های وارد شده به عراق بر اثر کاهش قیمت نفت بسیار کمتر بود؛ زیرا این کشور با افزایش تولید نفت، زیان‌های خود را جبران کرد. بر پایه‌ی برآوردها در این سال در برابر ۴۵ درصد کاهش درآمد ارزی ایران، عراق تنها ۸ درصد کاهش درآمد را تجربه کرد (فوزی و لطف‌اله زادگان، ۱۳۷۸: ۲۵).

در شرایطی که درآمدهای نفت ایران به واسطه‌ی بروز شوک سوم نفتی، به کمتر از نصف کاهش یافته بود، عراق حملات خود را به تأسیسات و کشتی‌های نفت کش ایران در سال ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) افزایش داد. در این زمان صادرات نفت ایران به زحمت به ۱/۱ میلیون بشکه می‌رسید. ایران برای حفظ این سطح از صادرات نفت ناچار بود هزینه‌های فراوانی

برای ناوگان نفت‌کش‌های رفت و برگشت و نفت‌کشهای ذخیره‌ی نفت پردازد. اولی ۲۰ هزار دلار و دومی ۱۰ هزار دلار در روز هزینه داشت. افزون بر این سه برابر شدن هزینه بیمه‌ی کشتی‌ها را نیز باید در نظر گرفت (Chubin and Tripp, 1988: 136).

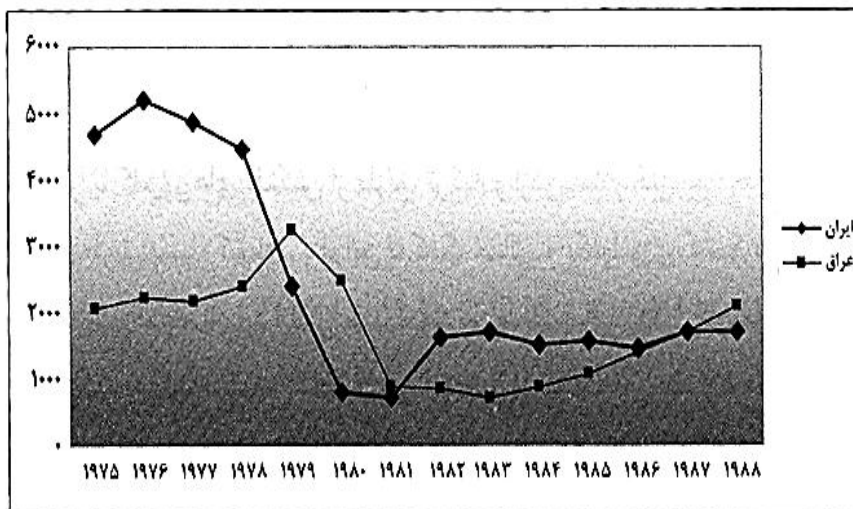
ایران به منظور تشویق مالکان کشتی‌ها، برای تردد در ناحیه‌ای که به جاده آگروسه معروف بود، تخفیف‌هایی را پیشنهاد کرد که این تخفیف‌ها نیز، درآمد ناشی از صدور نفت ایران را کاهش داد. در طول دوران جنگ نفت‌کش‌ها، یعنی از آوریل سال ۱۹۸۴ تا اوت سال ۱۹۸۸، با توجه به حجم و قیمت صادرات نفت، میزان چنین تخفیفی که به قیمت نفت صادراتی داده شد، به ۳ میلیارد دلار رسید (مفید، ۱۳۸۲: ۹۱-۹۲).

در شرایطی که ایران از سال ۱۳۶۳ به بعد با تنگنای شدید مالی به واسطه‌ی گسترش حملات عراق به تأسیسات نفتی و سقوط بهای نفت روبرو شده بود، کمک‌های مالی گسترده به عراق، از شدت فشارها به این کشور کاست. حمایت‌های مالی از عراق در خلال جنگ به سه صورت انجام شد: ۱- ارایه‌ی کمک‌های مستقیم مالی به عراق؛ ۲- توافق عربستان و کویت برای فروش روزانه سیصد هزار بشکه نفت از جانب عراق و تحویل درآمد حاصل از آن به این کشور؛ ۳- کمک عربستان به عراق در جستجوی منابع مالی در بازارهای مالی بین‌المللی. به گفته‌ی یک تحلیل‌گر اقتصادی، یکی از مهمترین تکیه‌گاه‌های ارتش عراق از روزهای پرمخاطره‌ی ۱۹۸۲ به بعد، ارایه‌ی کمک‌های مالی خارجی به کشور بود. بدین ترتیب بود که با کمک‌های سخاوتمندانه‌ی کشورهای عرب در حوزه‌ی خلیج فارس و سپس ارایه‌ی کمک‌های کشورهای عضو OECD و شوروی، از یک فروپاشی کامل اقتصادی در این کشور جلوگیری به عمل آمد (Alnasrawi, 1994: 76).

همچنین با بهره‌برداری عراق از خط لوله‌های جدید صادراتی در ترکیه و عربستان، صادرات نفت این کشور در ۱۹۸۸ به ۲/۲ میلیون بشکه افزایش یافت که در مقایسه با سال ۱۹۸۳ (۷۴۰ هزار بشکه در روز) حدود ۴ برابر افزایش را نشان می‌داد. با این حال درآمد

نفت این کشور در سال پایان جنگ تنها ۱۱ میلیارد دلار بود که علت آن کاهش شدید بهای نفت در بازار بود (Ibid,87).

نمودار ۲- صادرات نفت خام ایران و عراق - هزار بشکه در روز



منبع: فرهاد دژپسند، محمد رضا رئوفی، «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی»، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۷، ص ۵۲.

این نمودار، نشان می‌دهد صادرات نفت ایران در سال‌های جنگ زیر دو میلیون بشکه در روز بوده است. در ضمن عراق به تدریج موفق شده پس از سال ۱۳۶۳ (۱۹۸۴)، صادرات نفت خود را افزایش دهد و از ایران پیشی بگیرد، در حالیکه در همین دوره، صادرات نفت ایران و درآمدهای حاصل از آن به شدت تحت فشار بوده است.

جدول شماره ۳- مقایسه درآمدهای نفتی کشورهای ایران و عراق (به میلیون دلار)

عراق	ایران	سال / کشور
۱۰۹۱۳	۲۱۶۸۴	۱۹۷۸
۲۱۳۸۲	۱۹۱۸۶	۱۹۷۹
۲۶۲۹۶	۱۳۲۸۶	۱۹۸۰
۱۰۰۹۶	۱۹۲۳۳	۱۹۸۲
۹۳۵۴	۱۲۲۵۵	۱۹۸۴
۶۹۰۵	۷۱۸۳	۱۹۸۶
۱۰۹۵۲	۸۱۷۰	۱۹۸۸

منبع: شعریاف، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (تاریخ جنگ)، سال پنجم، شماره ۱۳، پاییز ۷۵، ص ۶۷.

در خلال هشت سال جنگ، یکی از عمده ترین اقلام هزینه‌های دولت، تأمین مخارج جنگ بود. این رقم در سال ۱۳۶۰، معادل ۳۸ میلیارد تومان بود و در سال ۱۳۶۷ به رقم ۹۶ میلیارد تومان رسید که نشانگر سه برابر شدن هزینه‌ی دولت در جنگ است. بر اساس نمودار شماره ۳ هزینه‌های جنگ، از درآمد نفت تبعیت می‌کند و تا سال ۱۳۶۴ به طور متوسط (یک سوم) درآمد نفت صرف جنگ شده است. اما با سقوط درآمد نفت، این رابطه به هم خورد. یعنی در شرایطی که هزینه‌ی جنگ به شدت افزایش یافته بود، درآمد نفت، دچار کاهش چشمگیری شد. در سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ هزینه‌ی جنگ و درآمد نفت، پا به پای هم پیش می‌روند. در سال ۱۳۶۷ درآمد نفت بازهم کاهش پیدا می‌کند؛ اما هزینه‌ی جنگ بالا می‌رود. در این زمان درآمد نفت رقم ۶۶ میلیارد تومان و هزینه‌ی جنگ رقم ۹۶ میلیارد تومان را به ثبت رسانده است. یعنی هزینه‌ی جنگ ۳۰ درصد از درآمد نفت بیشتر می‌شود. این وضع سبب پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان یافتن جنگ شد. (حشمت زاده، ۱۳۷۹: ۳۶۳-۳۶۴).

مسعود نیلی از مسئولان سازمان برنامه و بودجه، در تشریح اوضاع اقتصادی اواخر

جنگ خاطرنشان کرده است که «در آن سال‌ها، یعنی سال ۶۵، ۶۶ و ۶۷، قیمت نفت به پایین‌ترین حد خود رسیده بود و چشم‌انداز روشنی برای آن وجود نداشت. در سال ۶۷، مجموع درآمد ارزی کشور به زحمت به هفت میلیارد دلار می‌رسید و این یک فاجعه بود. در این سال، ۵۳ درصد کسری بودجه وجود داشت که از دید شاخص‌های کلان اقتصادی، به معنای وجود یک عدم تعادل ناپایدار بود. در واقع برای فهمیدن وضعیت بد اقتصادی کشور، شاید نیاز به یک پیش‌بینی ده‌ساله هم نبود. وضعیت سال ۶۷، به اندازه‌ای بد و ناامید کننده بود که نشان دهد این شرایط قابل دوام نیست.» (احمدی امویی، ۱۳۸۲: ۲۸۱).

نفت و پایان جنگ

با توجه به داده‌های ارایه شده محورهای رابط‌های نفت و پایان جنگ را این گونه می‌توان مطرح کرد:

به طور کلی در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۶۷، تحولات در حوزه‌ی تولید و صدور نفت دو کشور ایران و عراق، به گونه‌ای رقم خورد که، طی آن، ایران به مراتب خسارت‌های بیشتری را متحمل شد و فرصت‌های درآمدی بیشتری را از دست داد، زیرا:

۱. با سقوط درآمدهای نفت در خلال سومین شوک نفتی که با همدستی متحدان عراق، به ویژه عربستان و کویت در داخل اوپک رقم زده شد، مهمترین منبع ایران در پشتیبانی مالی جنگ، به شدت آسیب دید. عراق نیز از کاهش شدید درآمدهای نفت آسیب‌های فراوانی متحمل شد، اما کمک‌های مالی و اعتباری منطقه‌ای و بین‌المللی به کاهش فشارهای وارد بر عراق منجر شد در صورتی که چنین کمک‌هایی به ایران ارایه نمی‌شد.

۲. تشدید جنگ نفت‌کش‌ها، عمدتاً به زیان ایران بود، چرا که همه‌ی نفت ایران از خلیج فارس صادر می‌شد در حالی که عمده‌ی صدور نفت عراق، از طریق خط لوله

صورت می‌گرفت.

۳. کشیده شدن جنگ به خلیج فارس، به عنوان آبراه نفتی جهان، موضع بین‌المللی ایران را به شدت تضعیف کرد؛ چرا که در این مقطع، ایران از پذیرش پایان جنگ بنا به شرایط خود پرهیز می‌کرد و در عوض عراق در موقعیتی بهتر قرار گرفت.

۴. جنگ نفت‌کش‌ها و حمله به سکوهای نفتی ایران، هم صادرات نفت ایران را کاهش داد و هم هزینه‌های بسیار سنگینی را بابت افزایش شدید بیمه‌ی کشتی‌ها به ایران تحمیل کرد و فشار بیشتری به درآمدهای کاهش یافته‌ی ایران وارد نمود.

۵. تشدید تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، به ویژه پس از صدور قطعنامه‌ی ۵۹۸، تأمین نیازهای تسلیحاتی ایران را پر هزینه‌تر و مشکل‌تر کرد در حالی که، عراق در چنین شرایطی قرار نداشت.

بدین ترتیب، مجموع شرایط ذکر شده در پنج بند بالا، هزینه‌های استمرار جنگ را برای ایران، هرچه بیشتر افزایش داد. بازتاب این هزینه‌ها، در بدتر شدن شرایط اقتصادی نمودار شد و این وضع به نوبه‌ی خود، بر پشتیبانی مردمی از جبهه، تأثیر منفی گذاشت و در ادامه سلسله‌ای از شکست‌های نظامی در جبهه‌ها، رهبران ایران را متقاعد کرد که هزینه‌های استمرار جنگ و پیگیری اهداف مورد نظر، آنچنان افزایش یافته که دیگر قابل دوام نیست و بهتر است با پذیرش قطعنامه و پایان بخشیدن به جنگ، از سیر فزاینده‌ی هزینه‌ها، جلوگیری به عمل آید.

نتیجه‌گیری

تحول گسترده‌ای همچون جنگ طولانی ایران و عراق را نمی‌توان تنها با تکیه بر یک عامل تأثیرگذار به خوبی تبیین کرد. با این حال مقاله‌ی حاضر کوشید از منظری خاص این پدیده‌ی مهم را مورد بررسی قرار دهد. کارشناسان مسایل خاورمیانه و صاحب نظران

مسایل نفت در خلال چهار دهه‌ی گذشته، تأثیر درآمدهای نفتی بر روند سیاسی در جوامع صادرکننده‌ی نفت را مورد بررسی قرار داده و ادبیات پرباری را در این زمینه تولید کرده‌اند. به ویژه امروز در نسل دوم نظریه‌های نفت و سیاست بر این ایده قویاً تأکید می‌شود که تأثیر درآمدهای نفتی بر روند سیاسی جوامع نفت‌خیز را باید حتماً با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و شرایط خاص اجتماعی مرتبط با دولت و نیروهای اجتماعی و سیاسی هر کشور تحلیل کرد. بر این مبنای صاحب نظران در طرح قواعد کلی و عام درباره‌ی تأثیر درآمدهای نفت بر سیاست در کشورهای نفت‌خیز جانب احتیاط را رعایت می‌کنند و بر این نکته تأکید می‌ورزند که نفت پس از عبور از صافی نهادهای تاریخی و سیاسی هر کشور آثار خود را بر جا می‌گذارد. بنابراین سیاست نفت در هر کشور می‌تواند ویژگی‌ها و شرایط خاص خود را نیز در بر داشته باشد.

با این حساب سیاست نفت در رژیم خودکامه‌ی صدام را نمی‌توان با سیاست نفت در نظام سیاسی و جامعه‌ی پسا انقلابی ایران در چارچوبی کاملاً واحد تحلیل کرد. مقاله نشان داد که نفت چگونه گرایش میلیتاریستی رژیم بعثی عراق را تقویت کرد و در آن سو، سبب شد دولتمردان انقلابی ایران، سیاست هزینه کردن پول نفت در خرید اسلحه کاملاً دگرگون کنند. در همین راستا تفاوت‌های بسیار مهمی را می‌توان در سازوکار بسیج سیاسی در جامعه‌ی انقلابی ایران برای پشتیبانی و تدارک جنگ و همین سازوکار در نظام تک حزبی عراق جستجو کرد. به همین علت بود که دولت انقلابی ایران قادر شد جنگ را با کمترین اتکا به کمک‌های خارجی پیش ببرد در حالی که عراق جنگ را با حدود ۹۰ میلیارد دلار بدهی خارجی به پایان رساند. با این همه مقاله نشان داد که نفت چگونه بر محاسبات دولتمردان انقلابی ایران در ادامه دادن به جنگ برای دستیابی به نتیجه‌ای قابل اتکا و سرانجام پایان دادن غیرمنتظره به جنگ اثر گذاشت.

منابع

۱. احمدی امویی، بهمن. اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران، گام نو، ۱۳۸۲.
۲. اسکاچپول، تدا. «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران» ترجمه‌ی محمد تقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره اول، ۱۳۸۲.
۳. اسمیت، بنیامین. نفت، توسعه دیر هنگام و انقلاب، ترجمه‌ی سعید میرترابی، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۹.
۴. امیر احمدی، هوشنگ. ایران پس از انقلاب، ترجمه‌ی علی مرشدی‌زاد، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۵. اورست، لاری. نفت، قدرت و امپراتوری، ترجمه‌ی اقبال طالقانی، نشر دیگر، ۱۳۸۵.
۶. اونیل، مایکل. مبانی سیاست تطبیقی، ترجمه‌ی سعید میرترابی، نشر قومس، ۱۳۸۵.
۷. ترزیان، پی‌یر. داستان اوپک، ترجمه‌ی عبدالرضا غفرانی، فراندیش، ۱۳۷۶.
۸. ثانی‌نژاد، غلامرضا. «ریشه‌یابی تهاجم عراق به ایران»، فصلنامه بررسی‌های نظامی، سال چهارم، شماره ۱۴، تابستان، ۱۳۷۳.
۹. پارسا دوست، منوچهر. نقش عراق در شروع جنگ، همراه با بررسی تاریخ عراق و اندیشه‌های حزب بعث، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۹.
۱۰. جلیل‌وند، آمنه. «جنگ و تأثیرات آن بر اقتصاد نفتی ایران»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس (نگین ایران)، سال هشتم، شماره ۳۱، زمستان، ۱۳۸۸.
۱۱. حشمت‌زاده، محمد باقر. ایران و نفت؛ جامعه‌شناسی سیاسی نفت در ایران ۱۳۵۷-۱۳۷۵، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۷۹.
۱۲. حشمت‌زاده، محمد باقر و صادقی، بهروز. ارتباطات و امنیت ملی در جنگ ایران و عراق، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۹.

۱۳. رضایی پیش رباط، صالح. «نگاهی بر ابعاد حقوقی حملات نظامی آمریکا به سکوه‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس (نگین ایران)، سال اول، شماره ۳، زمستان، ۱۳۸۱.
۱۴. دژپسند، فرهاد و رئوفی، محمد رضا. اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۷.
۱۵. رضوی، حشمت‌اله. اوپک و سیاست‌های نفتی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات چاپخش، ۱۳۸۰.
۱۶. رنر، مایکل جی. «عناصر تعیین کننده سیاست نفتی جمهوری اسلامی ایران»، در ایران پس از انقلاب، ویراسته هوشنگ امیر احمدی و منوچهر پروین، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱.
۱۷. شعرباف، جواد. «ادوار نظامی گری در خلیج فارس»، فصلنامه مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (تاریخ جنگ)، سال پنجم، شماره ۳، پاییز، ۱۳۷۵.
۱۸. شمس، مرتضی. «سلاح نفت در جنگ تحمیلی» نشریه زمانه، شماره ۶۹، خرداد، ۱۳۸۷.
۱۹. شیخ نوری، محمد امیر. «جنگ ایران و عراق و نفت از دیدگاه تاریخی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۳، تابستان و پاییز، ۱۳۷۹.
۲۰. فوزی، یحیی و لطف‌اله‌زادگان، علیرضا. روزشمار جنگ ایران و عراق - کتاب چهل و سوم - (در تدارک عملیات سرنوشت ساز)، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۸.
۲۱. کارل، تری لین. معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه‌ی جعفر خیرخواهان، نشر نی، ۱۳۸۸.

۲۲. کریستال، جیل. نفت و سیاست در خلیج فارس، حکومتگران و بازرگانان در کویت و قطر، ترجمه‌ی ناهید اسلامی، شاپور جورکش، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸.
۲۳. کلر، میشل. کلاف سردرگم: نفت، تروریسم و امنیت ملی آمریکا، ترجمه‌ی محمود سلیمی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲.
۲۴. گروه مترجمان پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس. جنگ ایران و عراق از نگاه مطبوعات جهان (اولین گام‌های متجاوز)، انتشاران شکیب، جلد دوم، ۱۳۸۷.
۲۵. مفید، کامران. «هزینه‌های اقتصادی جنگ ایران و عراق»، ترجمه‌ی داریوش قنبری، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس (نگین ایران)، سال دوم، شماره ۵، تابستان، ۱۳۸۲.
۲۶. مومر، برنارد. نفت و حاکمیت ملی، ترجمه‌ی علیرضا حمیدی یونسی، موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، ۱۳۸۶.
۲۷. میرترابی، سعید. مسایل نفت ایران، نشر قومس، ۱۳۸۴.
۲۸. میرترابی، سعید. نفت، سیاست و دموکراسی، نشر قومس، ۱۳۸۷.
۲۹. میرترابی، سعید. «بررسی مقایسه‌ای چارچوب‌های تحلیلی و روش شناختی مطالعات نفت و سیاست»، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره جدید، شماره ششم، تابستان و پاییز ۱۳۸۸.
۳۰. میرترابی، سعید. «هفت قاعده سیاست خارجی نفتی»، پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۳۹۰.
۳۱. مهرابی نژاد، حسن. «کارکردهای اقتصاد رانتی و تأثیر آن بر روند جنگ ایران و عراق»، فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس (نگین ایران)، سال هشتم، شماره ۳۰، پاییز ۱۳۸۸.

۳۲. نصری، قدیر، *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات پژوهشکده راهبردی، ۱۳۸۱.

۳۳. یزدان فام، محمود، *تأملی در جنگ ایران و عراق (چند مسأله راهبردی، مجموعه مقالات)*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۸۱.

34. Alnasrawi, Abbas(1994) **The Economy of Iraq: Oil, Wars, Destruction of Development and Prospects, 1950 -2010** ,Westport, CT, Greenwood Press.
35. Billon, Philippe le (1985) **Fuelling War : Natural Resource and Armed Conflicts**, Oxford University Press.
36. Chubin,Shahram and Charles Tripp(1988) **Iran and Iraq at War**, I. B. Tauris
37. Chubin, Shahram, (1989)"The Last Phase of the Iran-Iraq War: From Stalemate to Ceasefire," **Third World Quarterly** 1 1, No. 2 ,April.
38. Di John, Jonathan ,(2003) **Mineral Resource Abundance and Violent Political Conflict: A Critical Assessment of the Rentier State Model**, (Manuscript: Crisis State Program)
39. El -Sayed El-Shazly, Nadia,(1998)**The Gulf Tanker War: Iran and Iraq's Maritime Sword's Play**, Macmillan.
40. Humphreys, Macartan (2005)"Natural Resource Conflict Resolution" , **Journal of Conflict Resolution** Vol. 49, No. 4, August.
41. Karl, Terry Lynn, ,(2005) " Understanding the Resource Curse", in **Governing Oil, A Reporter's Guide to Energy and Development**, Revenue Watch Open Society Institute, New York.
42. Ross, Michael,(2001)"Does Oil Hinder Democracy?" **World Politics**, No. 53.